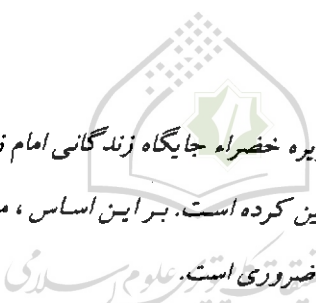


نقد سندی و محتوایی روایت "جزیره خضراء"

• فرشته شیخی*

چکیده: روایت جزیره خضراء جایگاه زندگانی امام زمان (عج) را از لحاظ موقعیت جغرافیائی تعیین کرده است. براین اساس، مطالعه و بررسی آن از جهت صحت و ضعف ضروری است.  از این رو، برخی از محدثان و محققان به بررسی سندی و محتوایی این روایت پرداخته و به این نتیجه رسیده اند که این روایت از لحاظ سندی ضعیف و از لحاظ محتوایی اشکالات فراوانی دارد که طی این مقاله از آنها گفتگو شده است.

در این تحقیق روایت جزیره خضراء از نظر سندی و محتوایی نقد شده و سپس نظر اندیشوران معاصر نظیر علامه محمد تقی شوشتری، علامه سید جعفر مرتضی

عاملی، آیت الله حسن زاده آملی، آیت الله ابراهیم امینی و برخی دیگر از عالمان در این باره ذکر شده است.

متن روایت جزیره خضراء

علامه مجلسی در جلد ۵۲ بحارالانوار می گوید:

«بسم الله الرحمن الرحيم؛ سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که نعمت معرفت به ما ارزانی داشت و توفیق پیروی از اشرف مخلوقات و برگزیده کاینات حضرت محمد بن عبدالله (ص) را به ما عنایت فرمود. و ما را به محبت و مودت امیرالمؤمنین (ع) و دیگر پیشوایان معصوم از اهل بیت پیامبر (ص) مفتخر و مخصوص گردانید.

پس از حمد و ثناء، در خزانه امیرمومنان، پیشوای پرهیزکاران، سرور اوصیا و حجت پروردگار جهانیان حضرت علی بن ابی طالب (ع) رساله ای یافتم به خط شیخ فاضل عالم عامل « فضل بن یحیی بن علی طیبی کوفی » که متن آن چنین است:

«پس از حمد پروردگار و درود بر پیامبر و اهل بیت آن حضرت، این بنده محتاج به عفو پروردگار « فضل بن یحیی بن علی طیبی کوفی » چنین گوید که از شیخ شمس الدین بن نجیح حلی و شیخ جلال الدین عبدالله بن حرام حلی در نیمه شعبان سال ۶۹۹ هـ هجری حکایت عجیبی که زین الدین علی بن فاضل مازندرانی در جزیره خضراء آن را مشاهده نموده بود ، شنیدم.

با شنیدن داستان شوق عجیبی در من ایجاد شد که به خدمت شیخ زین الدین بروم و داستان را از خودش بشنوم و واسطه ای در بین نباشد. پس از جستجو از مکان او، مطلع شدم که او اوایل شوال همان سال (۶۹۹ هـ) به حله مسافرت کرده

است. من نیز راهی حله شدم و او را در منزل فخر الدین ملاقات نمودم. از او خواستم آنچه را برای شیخ شمس الدین و شیخ جلال الدین حلی نقل کرده برای من هم تعریف کند.

شیخ زین الدین، حکایت خود را از آغاز تا انجام در منزل سید فخر الدین و در حضور او و گروهی از علمای حله که برای زیارت شیخ آمده بودند، برای من نقل کرد. متن حکایت به طور خلاصه چنین است:

«من در دمشق خدمت شیخ «عبدالرحیم حنفی» و شیخ «زین الدین علی اندلسی» به تحصیل علوم اشتغال داشتم. شیخ زین الدین اندلسی مردی خوش اخلاق و نسبت به شیعه و علمای امامیه خوش بین بود و به آنان احترام می گذاشت. ویژگیهای اخلاقی او باعث شد که از دیگر اساتید پریدم و همه درسهایم را در خدمت ایشان تحصیل کردم. مدتها از حضورش استفاده کردم تا این که برای او مسافرتی به مصر پیش آمد. به دلیل محبت فراوانی که در میان ما بود مفارقت او بر من و مفارقت من بر او سخت گران آمد. بنابراین تصمیم گرفت مرا نیز با خود به مصر ببرد. مسافرت خوشی داشتیم تا به قاهره رسیدیم. مدت ۹ ماه در آنجا به بهترین وجه زندگی کردیم. در یکی از روزها استاد نامهای از پدرش دریافت کرد که نوشته بود شدیداً بیمارم و آرزو دارم پیش از مرگ تو را ملاقات کنم. استاد از نامه پدر گریه کرد و تصمیم گرفت که به اندلس سفر کند و من در این سفر با او همراه شدم. هنگامی که به اولین قریه جزیره رسیدیم من شدیداً بیمار شدم به طوری که قادر به حرکت نبودم. استاد از وضع من بسیار ناراحت شد. مرا به خطیب قریه سپرد تا از من پرستاری کند و خودش به سوی شهر حرکت نمود.

بیماری من سه روز طول کشید و سپس حالم روبه بهبودی نهاد. از منزل خارج شدم و در کوچه‌های قریه گردش کردم. در آنجا قافله‌هایی را دیدم که از کوه‌های اطراف آمده بودند و اجناسی را با خود آورده بودند. از احوال آنها جويا شدم. گفتند اینها از سرزمین بربر که نزدیک جزیره شیعیان است می‌آیند. وقتی نام جزایر شیعیان را شنیدم مشتاق شدم که آنجا را ببینم. گفتند از اینجا تا آن جزایر بیست و پنج روز راه است.

من به راه افتادم تا این که به جزیره رافضیان (شیعیان) رسیدم. این جزیره دارای چهار قلعه و برجهای بلند و محکمی بود. از دروازه بزرگ شهر که دروازه بربر نام داشت وارد شدم. به مسجد رفتم صدای موذن را شنیدم که به شیوه شیعیان اذان گفت و بعد از آن برای تعجیل فرج امام زمان (عج) دعا کرد. از خوشحالی گریه‌ام گرفت. مردم به مسجد آمدند و بر طبق تعالیم اهل بیت (ع) وضو گرفتند. مرد خوشرویی از میان آنها وارد محراب شد و مردم نماز را به او اقتدا کردند.

بعد از فراغ از نماز احوال من را جويا شدند. گفتم: از عراق هستم و به یکتایی خدا و رسالت پیامبر (ص) گواهی می‌دهم. وقتی فهمیدند که من هم مانند آنها شیعه هستم با عنایت خاصی به من توجه کردند و محلی را در یکی از گوشه‌های مسجد به من اختصاص دادند. در مدت اقامت من در آن شهر، امام مسجد همواره با من بود. یک روز از امام مسجد پرسیدم: در این شهر زراعتی نمی‌بینم، پس آذوقه شما از کجا می‌آید؟

گفت: از جزیره خضراء در آبهای سفید. گفتم: سالی چند بار آذوقه برای شما می‌آید؟ گفت: دو بار. بار اول آمده و بار دوم آن، چهار ماه دیگر خواهد بود.

من از طولانی بودن مدت، اندوهگین شدم، مدت چهل روز آنجا اقامت کردم. عصر روز چهارم احساس کردم که دلم گرفته به کنار دریا رفتم. به طرف مغرب که گفته بودند آذوقه‌ها از آن سمت می‌آید نگریستم. از دور چیزی در حال حرکت دیدم. به مردم آنجا گفتم من چیزی می‌بینم، گفتند: اینها کشتیهایی هستند که هر سال از شهرهای فرزندان امام زمان (عج) به سوی ما می‌آیند.

طولی نکشید که هفت کشتی یکی بعد از دیگری وارد شد، از کشتی بزرگی مرد خوش سیمایی پیاده شد. به مسجد آمده، طبق فقه شیعه وضو گرفت و نماز ظهر و عصر را خواند؛ چون از نماز فارغ شد رویه من کرد و اسم خودم و پدرم را ذکر کرد. از این حادثه تعجب کردم. گفتم: شاید در سفر از شام تا مصر و اندلس با اسم من آشنا شده‌ای؟

گفت: نه، بلکه نام تو و پدرت و خصوصیات از پیش به من رسیده است! او یک هفته آنجا اقامت کرد و آذوقه را به صاحبانشان رسانید. آنگاه عازم حرکت شد. من نیز که بسیار مشتاق رفتن به آنجا شده بودم از او خواستم تا مرا با خود ببرد و او پذیرفت. با هم حرکت کردیم. بعد از این که مدت شانزده روز در دریا حرکت کردیم، در وسط دریا آبهای سفیدی نظر مرا جلب کرد. آن شیخ که نامش محمد بود به من گفت: چه موضوعی نظرت را جلب نموده است؟

گفتم: آبهای این نقطه رنگ دیگری دارد؟

گفت: اینجا بحر ابیض «دریای سفید» است و این هم جزیره خضراء می‌باشد. این آبها همانند دیوار، اطراف جزیره را احاطه نموده است و حکمت خدا بر این قرار گرفته که کشتی‌های دشمنان ما در صورتی که بخواهند به این نقطه نزدیک شوند، به برکت صاحب‌الزمان (عج) غرق گردند.

بعد از این که آبهای سفید را پیمودیم به جزیرهٔ خضراء رسیدیم. از کشتی پیاده و وارد شهر شدیم. این شهر میان هفت قلعهٔ استوار قرار گرفته بود و آبشارها و چشمه سارها در خود داشت و بسیار شهر زیبایی بود.

مدتی را در منزل شیخ محمد استراحت کرده، به مسجد رفتیم. در مسجد جمعیت انبوهی حضور داشت. در میان آنها مردی نشسته بود، بسیار با وقار، متین و با هیبت. مردم او را شیخ شمس الدین محمد عالم می خواندند و نزدش علوم قرآنی و فقه و اصول دین می آموختند. زمانی که به محضر سید شرفیاب شدم به من خوشامد گفت و احوالم را پرسید و در یکی از حجرات مسجد جایی برایم تهیه نمود. من در آنجا استراحت می کردم و غذا را با سید شمس الدین و یارانش صرف می کردم.

هجده روز بدین گونه گذشت. در نخستین نماز جمعه که در محضر جناب سید برگزار شد دیدم که سید جمعه را به عنوان دو رکعت واجب ادا کرد. من از ایشان پیروی نموده نماز را با ایشان ادا کردم. چون از نماز فارغ شد به ایشان گفتم: مگر زمان حضور امام (عج) است که نماز را واجب می خوانید. پاسخ داد: خیر، ولی من نایب خاص آن حضرت هستم. از او پرسیدم: آیا امام زمان را دیده‌ای؟ فرمود: نه، ولی پدرم می گفت که صدای آن حضرت را شنیده ولی آن حضرت را ندیده است. اما جدم هم شخص آن حضرت را دیده و هم صدایش را شنیده است.

بعد از آن سید شمس الدین دست مرا گرفت و به خارج از شهر برد و به سری بستانها رفتیم. در بستان در حال قدم زدن بودیم که مرد خوش سیمایی با دو قطعه جامه از پشم سفید از نزدیکی ما گذشت. از سید پرسیدم: این مرد کیست؟ فرمود: این کوه بلند را می بینی؟ گفتم: آری. فرمود: در وسط این کوه، مکانی زیبا و چشمه

آبی گوارا، زیر درختان وجود دارد و در آنجا قبه‌ای است که از آجر ساخته شده است. این مرد با رفیق دیگرش، خادم آن قبه و بارگاه است. من هر صبح جمعه به آنجا می‌روم و امام زمان (ع) را زیارت می‌کنم، در آنجا دو رکعت نماز می‌خوانم و ورقه‌ای می‌یابم که هر چه نیاز داشته باشم، در آن نوشته شده است و هر حادثه‌ای که پیش آید و هر محکمه‌ای که در بین مومنان انجام دهم حکمش را در آن می‌یابم و به آن عمل می‌کنم. تو نیز شایسته است آنجا بروی و امام (ع) را زیارت کنی.

من به سوی آن کوه حرکت نمودم. قبه را همانطور یافتیم که برایم توصیف کرده بود. همان دو خادم را آنجا دیدم. خواستار ملاقات با امام زمان شدم. گفتند: غیر ممکن است و ما مأذون نیستیم. گفتم: پس برایم دعا کنید. پس از کوه پائین آمدم و به منزل شمس‌الدین رفتم. در خانه نبود. بنابراین به خانه شیخ محمد که در کشتی با من بود رفتم و جریان کوه را برایش تعریف کردم و گفتم که آن دو خادم به من اجازه ملاقات ندادند. شیخ محمد به من گفت: هیچ کس حق ندارد به آن مکان برود جز شیخ شمس‌الدین. او از فرزندان امام (عج) است و بین او و امام زمان (ع) ۵ واسطه است.

بعد از آن از او اجازه خواستم که برخی مسائل مشکل دینی را از او سوال کنم و قرآن را در محضرش بخوانم. گفت اگر چنین ضرورتی هست از قرآن شروع کن. من شروع کردم به خواندن و در بین قرائت، اختلاف قراء را هم ذکر می‌کردم. سید به من گفت: ما اینها را نمی‌شناسیم. قرآن ما مطابق قرآن علی بن ابی طالب است. گفتم: چرا بعضی آیات قرآن ربطی به ما قبل و ما بعدشان ندارد؟ گفت: آری، چنین است و جریان جمع آوری قرآن به وسیله ابو بکر و پذیرفتن قرآن علی بن ابیطالب را تعریف نمود.

او گفت: وقتی علی (ع) قرآن را بر ابوبکر و عمر عرضه کرد آنها گفتند ما به قرآن تو نیازی نداریم. آنگاه ابوبکر در میان مسلمانان اعلام کرد که هر کس آیه یا سوره‌ای از قرآن در اختیار دارد نزد من بیاورد. سپس ابوبکر، ابوعبیده جراح، عثمان، سعد بن ابی وقاص، معاویه بن ابی سفیان، عبدالرحمن بن عوف، طلحه بن عبیدالله، ابو سعید خدری، حسان بن ثابت و جماعتی دیگر از مسلمانان گرد هم آمدند و این قرآن را جمع‌آوری کردند و در هنگام جمع‌آوری، آیاتی را که خطاهایشان را در غصب خلافت آشکار می‌کرد از قرآن حذف کردند. از این رو آیات قرآن را غیر مرتبط می‌بینی.

از جناب شمس الدین مسائل بسیاری پرسیدم. گفتم: سید من! علمای شیعه حدیثی را از امام نقل می‌کنند که خمس را به شیعیان خود از اولاد علی (ع) مباح ساخته است. فرمود: بلی چنین است. آنگاه مسائل و سخنان دیگری را از سید نقل می‌کند و می‌گوید: سید به من گفت: تو نیز تا کنون دو مرتبه امام زمان را دیده‌ای ولی او را نشناخته‌ای.

از او خواهش کردم اجازه دهد تا زمان ظهور، نزد آنان بمانم. اما سید شمس الدین گفت: به ما دستور رسیده که شما به وطن خود بازگردید. بسیار اندوهگین شدم. گفتم: آیا اجازه می‌دهید همه آنچه را دیده‌ام، باز گو کنم؟ فرمود: آری اما فقط برای مؤمنان جز فلان و فلان را! آنگاه مطلبی را که نباید برای دیگران نقل کنم، برایم مشخص کرد.

به او گفتم سرور من؛ می‌شود به جمال عالم آرای حضرت ولی عصر (ع) نگاه کرد؟ گفت نه؛ ولی بدان که هر بنده مؤمنی او را می‌بیند ولی نمی‌شناسد. گفتم: من از بندگان مخلص آقا هستم ولی آن حضرت را ندیده‌ام!

فرمود: شما دو بار ایشان را دیده‌ای و سپس آن دو زمان را برایم برشمرد. بعد از این ماجرا، سید به من دستور داد که در مراجعت درنگ نکنم و در بلاد مغرب توقف نکنم سپس پنج درهم به من عنایت فرمود که من همچنان آنها را برای برکت نزد خود محفوظ داشته‌ام.

یحیی بن طیبی می‌گوید: شیخ زین‌الدین علی بن فاضل گفت: در جزیره خضراء فقط نام پنج نفر از علمای شیعه مطرح بود: سید مرتضی، شیخ طوسی، محمد بن یعقوب کلینی، ابن بابویه، ابوالقاسم جعفر بن اسماعیل حلی. این آخرین مطلبی است که از علی بن فاضل شنیدم.

داستان جزیره خضراء در منابع اولیه

قدیمی‌ترین منبعی که در مورد جزیره خضراء وجود دارد کتاب «مجالس المؤمنین» از قاضی نورالله تستری است. اما گفته شده که «شمس‌الدین محمد بن اسدی» هم قبل از وی این داستان را نقل کرده است. با بررسی دقیق به این نتیجه خواهیم رسید که نقل ایشان احتمالی بیش نیست. ترجمه محقق کرکی براین کتاب نیز مشکوک است.

نکته دیگر این که تستری «ره» در مجالس المؤمنین نقل می‌کند که شهید «ره» در برخی از امالی خود، داستان جزیره خضراء را روایت کرده است، که صحت گفته ایشان بشدت مورد تردید است و گذشته از این، رویارویی شهید با فضل بن یحیی و نقل مستقیم ایشان نیز قطعاً مردود است.^۱

بررسی سندی

اشکالاتی که از جهت سندی بر این روایت وارد است عبارت است از:

۱- علامه تستری و دیگران، جزیره خضراء افسانه یا واقعیت؟، ترجمه ابوالفضل طریقه‌دار، ص ۱۴۴ - ۱۴۱.

۱) فردی که می‌گوید: «در خانه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب به خط شیخ فاضل و عالم، فضل بن یحیی طیبی نوشته‌ای یافتیم» برای ما ناشناخته است. اسم و نسب و وضعیت او بطور کامل نا معلوم است و واقعاً باید پرسید این مرد کیست؟ زیرا او قطعاً مجلسی نیست، به دلیل این که مجلسی تصریح کرده است که تنها از رساله متداول نقل می‌کند.

۲) این مرد ناشناخته از کجا فهمیده که آنچه پیدا کرده عین خط "طیبی" است؟ آیا طیبی که صد سال قبل از او فوت کرده بود تا به این حد برای مردم متداول و شناخته شده بود که این مرد ناشناخته وی را می‌شناخته است؟^۱

۳) ستایش و تعریف راوی از خود، نوعی ضعف برای سند محسوب می‌شود. علی بن فاضل در این روایت سعی در نوشتن برخی فضائل برای خود کرده و این از اعتبار سند می‌کاهد. از جمله در مطلبی که از سید شمس‌الدین در باب زیارت امام نقل می‌کند می‌گویند: «ای سرورم من یکی از بندگان مخلص آن حضرت هستم اما او را ندیده‌ام. او به من گفت: اما تو دو بار او را دیده‌ای».^۲

۴) علی بن فاضل در کتب رجال عهد خود نام و نشانی ندارد و رجال‌شناسان معاصر وی از قبیل علامه حلی و ابن داوود از ذکر نام او اهمال ورزیده‌اند و با این که ابن داوود کتاب رجال خود را در سال ۷۰۷ به پایان رسانده، به این شخص کوچکترین اشاره‌ای نکرده است.

در صورتی که اگر این داستان صحت داشت می‌بایست این افراد را تشویق می‌کرد که آن را با ذکر نام راوی آن ثبت کنند. زیرا چه بسا علما مطالب کم اهمیت

۱- همان، ص ۱۸۶.

۲- همان.

تر را نقل کرده‌اند و جای تعجب است که از بیان داستانی به این مهمی غفلت کرده باشند! آیا علما این داستان را نشنیده بودند یا نخواستند آن را نقل کنند؟ یا این که اساساً این داستان هنوز در آن زمان ساخته نشده بود؟^۱

۵) علی بن فاضل در روایت مذکور تصریح می‌کند که از اول تا آخر روایت خویش را در حضور طیبی و گروهی از علمای حله و اطراف آن که برای دیدارش آمده بودند نقل کرده است. اما هیچ یک از این علما را نمی‌شناسیم که مستقیماً یا با واسطه روایت مذکور را نقل کرده باشند. در صورتی که انتظار می‌رفت علما آن را سینه به سینه نقل کنند و برای شنیدن این روایت نزد علی بن فاضل بیایند و از محضر او فیض ببرند؛ چه، در این داستان محل زندگی امام و فرزندان او را ذکر می‌کند. در حالی که می‌بینیم هیچ کس آن را نقل نکرده و تنها ناقل آن طیبی است. جالب این که این نقل هم توسط فرد ناشناس دیگری کشف شده است.^۲

۶) صدق راوی مستلزم صدق مطالب روایت نیست؛ فرضاً علی بن فاضل در آنچه گفته صادق باشد، صداقت او دلیل بر صحت تمامی مطالب داستان نیست و تنها نتیجه‌ای که می‌توانیم بگیریم این است که جزیره‌ای به نام خضراء وجود دارد و در آن شخصی به نام شمس‌الدین و افرادی به عنوان نائب امام زمان (عج) زندگی می‌کنند. اما صحت این ادعاها و ادعاهای دیگر «از آن جمله غرق شدن کشتیها» را چگونه می‌توانیم اثبات کنیم؟ اصلاً چه بسا او برای گمراه ساختن مردم چنین داستانی را بافته باشد! چون او غرق شدن کشتیها را ندیده، بلکه فقط آن را از رفیق خود شنیده است.^۳

۱- همان.

۲- جعفر مرتضی عاملی، جزیره خضراء در ترازوی نقد، ترجمه مهدی سپهری، ۱۳۷۷، ص ۱۸۷.

۳- همان، ص ۱۸۸.

۷) دوران رواج داستان جزیره خضراء : با توجه به دانشمندانی که داستان جزیره خضراء را در تألیفات خویش آورده‌اند و با توجه به عصر انتشار داستان در می‌یابیم که چرا کاشف الغطاء آن را از حکایت‌های اخباریها برمی‌شمارد.^۱ او در این خصوص می‌گوید: «هی من اقوال المنکره العجیبه الصادره عن الاخباریین».^۲

روشن است که روی آوردن به تدوین اخبار ویژگی بارز آن عصر بوده و گروهی در میان شیعه به تدوین مشهورترین و مسبوط‌ترین مجامع حدیثی پرداختند. در این دوره کتابهایی مانند وسائل الشیعه، الوافی، بحارالانوار، عوالم العلوم، تفسیر البرهان، و نورالثقلین تدوین شده و در همین عصر کتاب فقه الرضا و داستان معروفش نیز شهرت یافته است. پس معلوم می‌شود این ادعا که علما این خبر را قبول کرده‌اند، بر فرض صحت از کجا ناشی شده است؟^۳

۸) بررسی شخصیت علی بن فاضل : آنچه درباره علی بن فاضل روشن است این است که معاصران او از جمله علامه حلی و ابن داوود هیچ نام و نشانی در کتب خود از این شخصیت نیاورده‌اند. از این گذشته، هیچ یک از معاصران علی بن فاضل او را توثیق نکرده و مورد اعتماد ندانسته‌اند. فقط کسانی او را قابل اعتماد دانسته‌اند که صدها سال پس از او زیسته‌اند و جالب این که دلیل مستند آنها در اعتماد به او، ظاهراً خود روایت جزیره خضراء است.^۴

۱- همان، ص ۱۹۶.

۲- نعمه‌الله جزایری، الانوار النعمانیة، ج ۲، ص ۶۴، به نقل از حق المیزان، ص ۷۸.

۳- مرتضی عاملی، ص ۱۹۶.

۴- علامه تستری، ص ۱۲۷.

۹) فضل بن یحیی کیست؟ در مورد شخصیت فضل بن یحیی دو احتمال وجود دارد: ۱- وی همان راوی داستان جزیره خضراء است؛ ۲- وی همان شخصی است که «اریلی» به او اجازه نقل حدیث داده است.

این اختلاف از سخن میرزا عبدالله افندی آشکار می‌شود که می‌گوید: «حق این است که این دو، یک تن هستند». پس پیداست که یکی بودن این دو شخصیت، محل اختلاف است. افندی هم با آنکه معتقد است که این دو شخصیت یک نفر هستند، اما برای نظر خویش دلیلی ارائه نمی‌دهد.^۱

بررسی محتوایی

عمده‌ترین ایراد و اشکال اعتقاد به وجود امکان‌های مانند جزیره خضراء، زیر سؤال بردن راویان و احادیث مرتبط با آن حضرت است که از سوی ائمه اطهار انشاء گردیده است.^۲

مطلب دیگر این است که روایت جزیره خضراء در کتب مختلفی ذکر شده است و کسانی از جمله مرحوم مجلسی، سید هاشم بحرانی و قاضی شوشتري آن را نقل کرده‌اند. کافی است یک بار هر کدام از این نقلها مطالعه و مقایسه شود تا دریابیم که چقدر با هم تناقض دارند! بعلاوه اگر این روایت فقط در یک کتاب مورد مطالعه قرار گیرد، بدون این که با نقلهای دیگر مقایسه گردد، دانسته خواهد شد که در خود داستان هم تناقض وجود دارد.

۱- مرتضی عاملی، ص ۱۹۶.

۲- غلامرضا نظری، جزیره خضراء تحریفی در تاریخ شیعه، ص ۸۸.

تناقض‌های غیر قابل حل

(۱) در روایتی که از مجلسی نقل شده آمده است که علی بن فاضل از این که چهار ماه دیگر تا مراجعت کشتی‌ها برای آوردن غذا و طعام به جزیره خضراء باقی مانده است، دلگیر و خسته شد. چهل روز نزد آنان ماند و شب و روز برای تعجیل در آمدن آن دعا کرد تا آنکه عصر روز چهارم به ساحل دریا آمد و به سمت مغرب نگرست و شبی را از دور مشاهده نمود. اما در روایت بحرانی می‌گوید: او یک هفته نزد آنان درنگ کرد سپس به ساحل دریا آمد و شبی از دور مشاهده نمود.^۱

(۲) شهید قاضی شوشتري تصريح کرده است که فاصله روستایی که علی بن فاضل در آن بیمار شد تا جزیره خضراء یازده روز است. اما علامه مجلسی در متنی که پیش از این نقل کردیم و همچنین سید هاشم بحرانی می‌گویند این فاصله بیست و پنج روز است.^۲

(۳) در روایت بحرانی تناقض دیگری هم به چشم می‌خورد: علی بن فاضل یک بار می‌گوید که او از شمس‌الدین محمد عالم پرسید آیا امام را دیده‌ای؟ گفت: خیر، اما پدرم او را دیده است. بار دیگر سید شمس‌الدین می‌گوید که امام (ع) اول هر سال به این منطقه می‌آید و تنها افراد مخلص در اینجا گرد می‌آیند.^۳

بین پاسخ دوم و پاسخ اول تناقض وجود دارد. پاسخ دوم ظهور در اثبات دارد یعنی ثابت می‌کند که او امام زمان را دیده است. گذشته از این، او که نایب خاص امام بوده حتماً می‌بایست امام را دیده باشد؛ زیرا برای ملاقات چه کسی بهتر و شایسته‌تر از شمس‌الدین که در این صورت با پاسخ اول تناقض دارد.

۴) نقل مرحوم مجلسی براین صراحت دارد که علی بن فاضل گفت: در جزیره خضراء فقط نام سید مرتضی، شیخ ابو جعفر طوسی، محمد بن یعقوب کلینی، ابن بابویه، شیخ ابوالقاسم جعفر بن سیدحلی مطرح است. ولی در نقل بحرانی تنها از سه نفر، نام برده شده است.

۵) در نقل مجلسی آمده است: «پس چون روز شانزدهم حرکت ما بر روی دریا فرا رسید آب را سفید مشاهده کردم» ولی در نقل بحرانی اینطور گفته شده که: «پنج روز در دریا حرکت کردیم و چون روز ششم فرا رسید آب را سفید مشاهده کردم».^۱

۶) در نقل مجلسی ذکر شده که شمس الدین پنج درهم از درهم‌های مخصوص جزیره را به علی بن فاضل عطا کرد. علی بن فاضل هم گفت من این درهم‌ها را برای تبرک در پیش خود محفوظ نگاه داشتم. ولی در روایت بحرانی آمده است که علی بن فاضل به نقل از شمس الدین می‌گوید: «در این جزیره هیچ درهمی وارد یا خارج نمی‌شود و درهم‌های آنها همان حواله‌هایی است که بر آن مقدار حواله نوشته شده».^۲

افسانه تحریف قرآن

در روایت جزیره خضراء آمده است که وقتی ابوبکر و عمر قرآن علی (ع) را رد کردند، اعلام کردند که هر کسی که آیه‌ای از قرآن در اختیار دارد آن را نزد ما بیاورد. ابو عبیده بن جراح، عثمان، سعد بن ابی وقاص، معاویه، عبدالرحمن بن عوف، طلحه، ابو سعید خدری، حسان بن ثابت و گروهی دیگر از مسلمانان گرد

۱- علامه تستری، ص ۱۶۰.

۲- همان، ص ۱۶۲.

آمدند و قرآن را جمع‌آوری کردند و آیاتی را حذف کردند. متن روایت گویای این است که قرآنی که در اختیار ماست تحریف شده و اصل آن در دست امام علی (ع) است.

حال آنکه عنایت شیعه به قرآن و کتاب خدا و حفظ آن و تعدد نسخه‌های قرآن و انتشار آن در زمان حیات پیامبر (ص) و نظارت مستقیم آن حضرت در این زمینه به اندازه‌ای است که هر گونه تحریف یا تغییر را در قرآن در ردیف امور محال و ممتنع قرار می‌دهد.^۱

دلیل تجربه

بهترین دلیل برای مردود دانستن این روایت تجربه است. در داستان جزیره خضراء تصریح شده که کشتی‌های دشمنان وقتی به جزیره خضراء می‌رسند به مشیت الهی و به خاطر وجود امام زمان (ع) در این جزیره، نابود می‌شوند، اما مومنان می‌توانند از آن بگذرند.

اگر چنین است چرا هیچ یک از مؤمنین به چنین اقدامی دست نزده‌اند. در حالی که الان حدود ۷ قرن از این ماجرا می‌گذرد و وسایل سفر مانند: هواپیما و کشتی نیز فراهم است و می‌توان راحت به آنجا سفر نمود

اگر به فرض کشتی‌ها غرق شوند هواپیما که هست؛ چرا هیچ کس به خود زحمت نداده تا حداقل برای یک بار هم که شده به این جزیره سفر کند تا اگر این جزیره وجود دارد و امام زمان (عج) و اولاد آن حضرت در آنجا زندگی می‌کنند، به ایمان مؤمنین و شیفتگان آن حضرت افزوده شود و دلها و قلبهایشان به یقین برسد و خاک ذلت و هلاکت بر چهره دشمنان آن حضرت بنشیند.

آیا امام زمان فرزندی دارند؟

در روایت تصریح شده است که در این جزیره فرزندان امام زمان (ع) زندگی می‌کنند. از این مطلب بر می‌آید که قطعاً امام زمان (ع) فرزند دارد؛ حال آنکه این امر ذهن بسیاری را به خود مشغول کرده است که آیا حضرت فرزند یا فرزندی دارند یا خیر؟

آنچه با بررسی روایات در این زمینه بدست می‌آید است که در فرزند داشتن امام زمان (ع) تردید است. ظاهر برخی اخبار بر وجود فرزند برای امام (ع) دلالت دارد. ولی برخی از علما مانند شیخ طوسی، بیاضی و طبرسی آن را نپذیرفته‌اند. بعلاوه این گونه روایات از نظر سند صحیح نیستند؛ گذشته از این که دلالت صحیحی هم ندارند.^۱

افزون بر این، آنچه درباره حکومت مهدی (ع) و فرزندانش گفته می‌شود، محل شک و تردید است. این تردیدها مستند به روایتی است که از شیخ مفید نقل شده است. برطبق این روایت پس از حکومت مهدی (ع) هیچ کس حکومت نخواهد کرد؛ لیکن در روایات دیگر آمده است که اگر خدا بخواهد فرزندان آن حضرت قیام خواهند کرد. این مطلب قطعی نیست و به اثبات نرسیده است. بیشتر روایات هم می‌گویند: «امام مهدی (ع) چهل روز پیش از قیامت وفات می‌کند. در این مدت فرح و نشانه‌های خروج مردگان از قبر و برپایی قیامت برای رسیدگی به حساب خلایق خواهد بود».^۲

۱- علامه تستری، برداشت از ص ۱۷۵ - ۱۷۳.

۲- مرتضی عاملی، ص ۲۲۲.

ورقه زیر گنبد

در روایت جزیره خضراء آمده که شمس الدین به علی بن فاضل گفت: « من هر صبح جمعه به محل گنبد می‌روم و ورقه‌ای را در آنجا می‌یابم که تمام نیازهای من در آن نوشته شده است». در این مورد می‌گوئیم: شمس الدین راجع به کسی که این ورقه را می‌نویسد سخن نگفته و نام او را ذکر نکرده است اما از نحوه سخن گفتنش پیداست که این نامه را امام زمان (ع) می‌نویسد. در اینجا چند سوال و اشکال مطرح می‌شود:

- ۱- چه کسی می‌تواند راستگویی شمس الدین محمد را در ادعایش ثابت کند؟
- ۲- چگونه می‌توان این احتمال را مردود دانست که یکی از شیطانهای انسی و جنی و حتی یکی از دو نفر خادم گنبد چنین ورقه‌ای را نوشته و زیر گنبد قرار نداده تا شمس الدین به این خیال که امام زمان (ع) است بیاید و نامه را بردارد؟^۱
- ۳- همچنین در روایت مجلسی آمده است که شمس الدین پنج درهم به علی بن فاضل داد و او برای تبرک آنها را نزد خودنگه داشت. اما در روایت بحرانی آمده است که شمس الدین بن فاضل یادآوری کرد که هیچ گونه درهمی از این جزیره وارد یا خارج نمی‌شود. پس چگونه این درهمها بر خلاف مقرارتی که بدان اشاره شد از جزیره خارج می‌شد؟ و چرا طیبی و دیگران، یعنی علمایی که علی بن فاضل داستان را برایشان نقل کرده از او نخواستند که درهم‌ها را به آنان نشان دهد؟^۲
- ۴- در نقل مجلسی آمده است که طیبی بعد از یادآوری علمای امامیه می‌گوید این آخرین جمله‌ای بود که از شیخ صالح، علی بن فاضل شنیدم. ولی در روایت

۱- همان، ص ۱۷۳.

۲- همان، ص ۱۸۴.

بحرانی بعد از ذکر علمای شیعه چند خط اضافی راجع به سثوال و جواب علی بن فاضل و شمس الدین درباره این که چند سال از آن ماجرا می گذرد بیان شده است که هیچ کدام از اینها در روایت مجلسی نیامده است . از اینجا نتیجه می گیریم که براین اساس ذکر علمای امامیه آخرین مطلبی نبوده است که طیبی از علی بن فاضل شنیده است.^۱

۵- همانطور که در روایات پیشین خواندیم بین علی بن فاضل و استادش علاقه خاصی پدید آمده بود و همین علاقه باعث همراه و همسفر شدن وی با استادش گردید. آنچه به تردید ما در مورد این روایت می افزاید این است که این مودت و علاقه در شهر دمشق که از دیر باز به عنوان مرکز عداوت با شیعه معروف بوده ایجاد شده است .

۶- در روایت آمده است که علی بن فاضل در دمشق نزد شیخ زین الدین علی مغربی اندلسی، مشغول کسب علم و دایش بود. با توجه به این نکته ، حضور در مرکز دشمنی با شیعه و قرار گرفتن تحت تعلیم یک عالم و دانشمند سنی و همچنین عشق و علاقه مفرط بین این دو حاکی از آن است که یا فاضل اصلاً شیعه نبوده یا اگر احتمالاً شیعه بوده چندین سال حضور در پرتو عقاید و اعتقادات یک دانشمند اهل سنت و در یک محیط سنی او را از اعتقادات شیعی بکلی منحرف کرده و چنانکه گفته خواهد شد انتساب وی به تشیع همانند پوششی برای اعمال خرابکارانه وی مورد استفاده قرار گرفته است.^۲

۱- علامه تستری، ص ۱۸۵ .

۲- نظری ، ص ۱۲۸ .

سخن آخر

با مراجعه به تاریخ اندلس در آن زمان و بررسی اوضاع و احوال و موقعیت جغرافیایی آن، براحتی می‌توان فهمید که چنین جزیره‌ای هرگز در این سرزمین و اطراف آن وجود نداشته است. علاوه بر این با توجه به این که در خلال سالهای ۷۰۰ - ۵۰۰ هجری به خصوص در سالهای پایانی قرن هفتم برتری نظامی در شبه جزیره اسپانیا با مسیحیان بود، این امر بسیار دور از ذهن بنظر می‌رسد که شیعیان با چنان لشگری در محلی همچون جزیره خضراء که در اندلس یا حوالی آن بوده، سکونت داشته باشند، ولی سپاه عظیم مسیحی که از نیروهای جنگی بسیار تشکیل شده و دارای نیروی دریایی قوی بود از وجود آن بی‌اطلاع یا نسبت به آن بی‌اعتنا باشد. این در حالی بود که کاروانهای بربر که حامل کالاهایی برای شیعیان بودند، براحتی در آن رفت و آمد داشتند. این، به هیچ وجه پذیرفتنی نیست که تردد در منطقه‌ای برای عده‌ای یهودی و بربر برای تجارت و معامله مجاز و ممکن باشد، ولی دشمنان شیعیان، از حکام غیر شیعه اندلس و اسپانیا از آن بی‌خبر باشند.^۱

فهرست منابع

- ۱- تستری، محمدتقی؛ الاخبار الدخیله، تهران: صدوق (بی‌تا).
- ۲- تستری، محمدتقی و دیگران؛ جزیره خضراء افسانه یا واقعیت؟، ترجمه ابوالفضل طریقه دار، چاپ سوم، (بی‌جا): مدین، ۱۳۷۴.
- ۳- جزایری، سید نعمه الله؛ الانوار النعمانیة، بیروت: الأعلمی (بی‌تا).
- ۴- حسن زاده آملی، هزارو یک نکته، چاپ چهارم، تهران: نشر فرهنگی رجال (بی‌تا).

۵- عاملی، سید جعفر مرتضی؛ جزیره خضراء در ترازوی نقد، ترجمه محمد

سپهری، چاپ سوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.

۶- مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار (بی جا، بی نا، بی تا).

۷- نظری، غلامرضا؛ جزیره خضراء تحریفی در تاریخ شیعه، (بی جا): طلعه نور،

۱۳۷۸.



مرکز تحقیقات و ترویج علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی